

تعارض صلاحیت محاکم خارجی در دعاوی مسئولیت مدنی و قراردادی

لعیا جنیدی^۱ - زهرا فریور^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۴)

چکیده

در صورت بروز اختلافات مسئولیت قراردادی ناشی از نقض مفاد قرارداد، علی‌الاصول تردیدی نیست که مرجع حل و فصل اختلاف مورد اندراج در قرارداد و حقوق قابل اعمال مورد توافق ملاک عمل خواهد بود. لیکن در خصوص دعاوی مسئولیت مدنی و شبه جرم، اینکه همان مرجع بتواند توأماً با دعوی قراردادی به دعوی مسئولیت قهری نیز رسیدگی نماید محل اشکالات جدی است. این مقاله سعی خواهد داشت با استفاده از رویه‌ی عملی ابعاد تعارض صلاحیت محاکم و مراجع حل اختلاف در دعاوی مسئولیت مدنی و مسئولیت قراردادی به نحو ملموسی تشریح نماید. از جمله پرونده‌های مورد بررسی، دعوی قراردادی و ضمان قهری دو شرکت با تابعیت‌های متفاوت است که با توجه به شرط حل اختلاف در دادگاه عالی تجاری انگلستان طرح شده ولی محکمه تجاری عالی انگلستان علی‌رغم ایراد عدم صلاحیت، رسیدگی به دعوی مسئولیت مدنی را نیز در صلاحیت خود دانسته است.

واژگان کلیدی: محکمه‌ی صالح، دعوی مسئولیت قراردادی، دعوی مسئولیت مدنی، تعارض صلاحیت‌ها

مقدمه

هنگام ورود خسارت به یک شخص چنانچه قراردادی در آن موضوع وجود داشته باشد به‌طور معمول مکانیزم‌های حقوقی مسئولیت قراردادی راهگشا است. لکن باید در نظر داشت که مسئولیت قراردادی صرفاً خساراتی را که مستقیماً ناشی از نقض حق است، پوشش می‌دهد ولی گاه علی‌رغم وجود قرارداد، خسارات به بار آمده فراتر از یک

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول، joneidi@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول Zahra_farivar@yahoo.com

نقض عهد ساده است هرچند اغلب آن نقض عهد سبب اولیه ورود خسارات بوده است. در حقوق داخلی این مسئله به تفصیل بحث شده است که هیچ کس نمی‌تواند بابت یک ضرر دوبار جبران بخواهد؛ یک بار از باب مسئولیت مدنی و یک بار از باب مسئولیت قراردادی. لیکن این بدان معنا نیست که زیان‌دیده نتواند بابت خسارت وارده از باب مسئولیت مدنی با واردکنندگان زبانی که با آن‌ها رابطه‌ی رابطه قراردادی ندارد وارد دعوا شود و از باب مسئولیت قراردادی به طرف قرارداد خود مراجعه نماید و الزام وی به اجرای قرارداد یا جبران خسارات قراردادی را مطالبه نماید. در عرصه‌ی حقوق بین‌الملل خصوصی موضوع پیچیده‌تر نیز می‌شود. چراکه دعوای مسئولیت قراردادی قانون حاکم و محکمه‌ی حل و فصل اختلاف خاص خود را دارد و در صورتی که در قرارداد این دو امر (قانون حاکم و محکمه صالح) مورد تصریح قرار گرفته باشد غالباً این خواست مطرح حکومت خواهد کرد مگر در موارد مغایرت با نظم عمومی کشور محل رسیدگی. در صورتی که در قرارداد قانون حاکم تصریح نشده باشد، دعوای مسئولیت قراردادی بر اساس قانونی که به موجب قواعد حل تعارض نظام حقوقی مقر دادگاه صلاحیتدار اعلام می‌شود، مورد رسیدگی واقع خواهد شد این قواعد حل تعارض نیز خود بر اساس دسته‌های ارتباط به تعیین قانون حاکم می‌پردازند. در خصوص دسته‌های ارتباط یکی از کلی‌ترین تقسیمات شامل سه دسته اصلی اموال، اشخاص، قراردادها می‌شود برخی نیز این دسته‌بندی کلی را در قالب دسته ارتباط قراردادی و غیر قراردادی بررسی می‌کنند و دسته‌ی غیر قراردادی خود شامل اموال و اشخاص و مسئولیت مدنی است. بر این اساس دعوای مسئولیت قراردادی در دسته‌ی ارتباط قراردادها می‌گنجد و عوامل ارتباطی نظیر محل انعقاد قرارداد، محل اجرای قرارداد و امثال آن تعیین‌کننده‌ی قانون حاکم می‌باشد. از طرفی دعوای مسئولیت مدنی در حقوق بین‌الملل خصوصی دارای دسته‌ی ارتباط متفاوتی است و عوامل ارتباط آن نظیر کشور متبوع یا محل اقامت زیان‌دیده (خواهان)، کشور محل وقوع فعل زیان‌بار، کشور محل اقامت یا تابعیت عامل زیان (خوانده) متفاوت است. لذا اینکه دعوای مسئولیت از باب مسئولیت قراردادی طرح شود یا از باب مسئولیت مدنی می‌تواند محکمه و قانون متفاوتی را بر دعوا حاکم گرداند.

حال سؤال این است در صورتی که زیان‌دیده بر اساس قرارداد بر علیه طرف قرارداد خود در مرجع رسیدگی مقرر در قرارداد طرح دعوی نمود و از بابت مسئولیت مدنی طرف قرارداد یا سایر اشخاصی که با آن‌ها قراردادی ندارد را نیز در دعوی دیگری در همان مرجع طرف دعوی قرار داد، در حالی که خوانده مدعی شد دعوی مسئولیت مدنی در صلاحیت مرجع و قانون دیگری است چه باید کرد. آیا باید به مصلحت زیان‌دیده توجه نمود و هر دو دعوی مسئولیت قراردادی و مسئولیت مدنی را در یک مرجع و بر اساس قانون واحد مورد رسیدگی قرارداد.

که البته این رویکرد علاوه بر حمایت از خواهان یا همان زیان‌دیده حاوی مصالح و فواید دیگری نظیر پرهیز از اطاله دعاوی و جلوگیری از صدور آراء متعارض نیز هست. یا آنکه باید حقوق خوانده یا عامل زیان را نیز مورد توجه قرار داد و صرف آن که در قرارداد محکمه کشوری خاص صالح برای رسیدگی اعلام شده است را دلیل کافی برای تسری این اراده به موضوعات دیگر ندانست. فرض کنید شخص الف که ایرانی است و شرکت ب که آلمانی است برای حل و فصل اختلافات قراردادی خود داوری اتاق داوری بین‌المللی پاریس (ICC) را در قرارداد مورد تصریح قرار داده‌اند و اصول کلی حقوقی بین‌المللی و رویه‌های تجاری (Lex Mercatoria) را به عنوان قانون حاکم بر اختلافات قراردادی خود تعیین نموده‌اند حال اگر اختلافات قراردادی در مرکز داوری ICC طرح شود آیا می‌توان دعوای مسئولیت مدنی علیه شرکت ب و علیه مدیران شرکت ب را نیز در مرکز داوری مزبور طرح نمود و مدعی شد که اصول کلی حقوقی و لکس مکتوریا نیز بر دعوای مسئولیت مدنی حاکم خواهد بود؟

یعنی اراده‌ی شرکت قابل تسری به اشخاص دیگر نیز می‌باشد یا حدود این اراده که صرفاً برای دعاوی قراردادی بوده است قابل تسری به دعاوی غیر قراردادی نخواهد بود؟ این‌ها سؤالاتی است که در این مقاله سعی خواهد شد به آن‌ها پاسخ داده شود. نخست در فصل اول با تشریح یک مورد عملی و طرح موضوع آن، محل نزاع مشخص می‌شود سپس بر اساس همین نمونه به بحث‌های تئوریک برای یافتن پاسخی درخور پرداخته خواهد شد.

۱. طرح موضوع

یک مؤسسه مالی و اعتباری ایرانی مبادرت به تأسیس یک شرکت (شرکت الف) در منطقه آزاد تجاری امارات متحده عربی می‌نماید و از طریق این شرکت بخشی از مبادلات تجاری خود را انجام می‌دهد. در یکی از قراردادهای شرکت الف با شرکتی که در جزایر مارشال ثبت شده است (شرکت ب) مقرر می‌گردد که شرکت ب یک کشتی بنزین را که از شرکت گازپروم روسیه خریداری کرده است و در لحظه انعقاد قرارداد این کشتی موضوع معامله را (بنزین) بازرگیری کرده است و در آب‌های دریای مازندران قرار دارد در یکی از بنادر ایران واقع در سواحل دریای مازندران تحویل نماید.

در این قرارداد مقرر می‌گردد چنانچه هر گونه اختلافی ناشی از این قرارداد رخ داد محکمه عالی تجاری انگلستان صالح برای رسیدگی است.

قرارداد به اجرا در می‌آید. بارنامه به نام شرکت الف صادر و بار در یکی از بنادر ایران تحویل مدیر بازرگانی (با تابعیت ایرانی) شرکت اماراتی الف می‌شود. لیکن به دلیل عدم پرداخت قسط آخر ثمن قراردادی که مقرر بوده است ظرف سه روز پس از تحویل کالا پرداخت شود، شرکت ب فسخ قرارداد را اعلام می‌نماید. شرکت ب پس از فسخ قرارداد متقابلاً تقاضای استرداد مبیع را می‌نماید.

شرکت الف استدلال می‌نماید که علت عدم پرداخت قسط سوم (آخر) ثمن معامله عدم ارائه‌ی صورت حساب نهایی مقرر در قرارداد از سوی شرکت الف بوده است و این تأخیر در پرداخت مستند به فعل خود فروشنده است فلذا برای وی حق فسخی ایجاد نشده است. لازم به ذکر است که قیمت بنزین موضوع قرارداد مطابق قرارداد مقرر بوده است که بر اساس قیمت جهانی آن در روز پرداخت هر بخش از ثمن توسط فروشنده محاسبه و در قالب یک صورت حساب به خریدار جهت پرداخت اعلام گردد. ایمیل‌های مبادله‌شده میان خریدار و فروشنده حاکی از آن است که فروشنده چند بار صورت حساب‌هایی با ارقام متفاوت به خریدار ارسال کرده است و برخی از آن‌ها از سوی خریدار مورد ایراد واقع شده و برخی از سوی خود فروشنده اعلام استرداد شده تا اصلاحاتی بر روی محاسبات آن انجام شود.

شرکت الف (خریدار) محموله بنزین خریداری شده را بازرگیری نموده و خود متقابلاً به یک شرکت افغانی می‌فروشد. مقرر می‌گردد بار از طریق حمل ریلی از ایران به افغانستان منتقل شود.

به دنبال درخواست شرکت ب مبنی بر فسخ و استرداد کالا و عدم توجه شرکت الف به این موضوع، شرکت ب براساس قرارداد در دادگاه عالی تجاری انگلستان علیه شرکت الف طرح دعاوی مسئولیت قراردادی می‌نماید.

دعوا پس از ثبت به دفتر شرکت الف در امارات ابلاغ می‌شود و شرکت الف با نصب وکیل اقدام به ارائه لوائح دفاعی در دادگاه تجاری انگلستان می‌نماید.

وکالای شرکت ب که متوجه می‌شوند شرکت الف یک شرکت کوچک در امارات است که دارایی ثبت شده چندانی برای پرداخت خسارات قراردادی ندارد اقدام به ثبت دعاوی مسئولیت مدنی علیه مدیر بازرگانی شرکت

الف و دو تن از اعضای هیئت مدیره این شرکت می‌نمایند که در مذاکرات قراردادی شرکت داشته و قرارداد به امضای آن‌ها رسیده است.

وکلائی شرکت الف ضمن اعلام وکالت از طرف این سه شخص حقیقی در کنار وکالت از شرکت الف، اعلام می‌دارند که دعوای مسئولیت مدنی در صلاحیت دادگاه انگلستان نیست چراکه مفاد قرارداد و محکمه صالح مصرح در قرارداد صرفاً نسبت به اختلافات قراردادی و در دعوا میان طرفین قرارداد قابل استناد است حال آنکه مدیر بازرگانی و دو تن از اعضای هیئت مدیره شرکت طرف قرارداد محسوب نمی‌شوند بلکه شرکت الف به عنوان یک شخص حقوقی مستقل طرف قرارداد است. از طرف دیگر عوامل ارتباط در دعوای مسئولیت مدنی که منشأ ایجاد صلاحیت قضایی برای دادگاه انگلستان باشد وجود ندارد؛ محل وقوع فعل زیان‌بار در منطقه دریای مازندران است، محل اقامت عوامل ورود زیان (خوانندگان) ایران است، محل فعالیت تجاری امارات است، حتی محل اقامت زیان‌دیده جزایر مارشال است.

همچنین شرکت ثالثی (ج) که مدیران و شرکاء آن روس هستند و در سویس ثبت شده علیه شرکت اماراتی الف و مدیران ایرانی آن دو دعوای کیفری و حقوقی در محاکم ایران طرح می‌نماید. وکلای شرکت الف با ارائه مدارک دعوای مطروحه در دادگاه ایران استدلال می‌نمایند که برای دعوای غیرقراردادی مراجع قضایی ایران صالح‌ترند و از دادگاه انگلیسی درخواست صدور قرار عدم صلاحیت در خصوص دعوای مسئولیت مدنی را می‌نمایند.

دادگاه انگلستان ضمن رد درخواست صدور قرار عدم صلاحیت، به دعوای مسئولیت مدنی نیز ضمن دعوای قراردادی رسیدگی می‌نماید و رأی بدوی را صادر می‌کند. دادگاه از آنجا که حضور سایر خواندگان به عنوان مذاکره‌کنندگان قرارداد و مدیران شرکت جهت رسیدگی ضروری است و با توجه به اینکه تشخیص اینکه دعوا نوعی دارا شدن بلاجهت (شبه جرم) است یا خسارت قراردادی نیز تا ختم رسیدگی ماهوی به درستی روشن نخواهد شد و ظرفین قرارداد نیز در کلیه اختلافات ناشی از قرارداد را به دادگاه انگلستان ارجاع داده‌اند، در اثنای رسیدگی ادعای عدم توجه دعوا نسبت به خواندگان حقیقی و خواسته شبه جرم را نپذیرفت و رسیدگی توأمان نمود و در نهایت در رأی صادره از دادگاه بدوی در سال ۲۰۱۴ در ماهیت بیان شد فسخ موجه قرارداد ضرورتاً طرف فسخ‌کننده را به دست آوردن خسارات مربوط به اعاده به وضع سابق (مازاد بر خسارت قراردادی) محروم نمی‌نماید لذا از آنجا که در فرض فسخ قرارداد یا عدم اعتبار آن، مباحث مربوط به دارا شدن بلاجهت نسبت به پیش‌پرداخت پرداختی از سوی خریدار و جبران خسارات نیز مطرح می‌شود، دعوای طرح شده مرتبط تشخیص داده و به رسیدگی توأمان اقدام و رأی مقتضی ماهوی را صادر نمود.

این رأی از طرف یکی از خواندگان شخص حقیقی مورد اعتراض واقع می‌گردد و دادگاه بدوی رسیدگی به این اعتراض را در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر اعلام می‌نماید.

۲. مرجع صالح جهت رسیدگی به دعوای مسئولیت قراردادی

در این فصل ابتدا جهت روشن شدن موضوع ملاک‌های تعیین صلاحیت محاکم مختصراً توضیح داده می‌شود سپس تأثیر موضوع دعوی در انتخاب مرجع صالح شرح داده می‌شود تا جایگاه موضوع قرارداد در تعیین مرجع صالح روشن گردد بعد از آن تأثیر طرف دعوی از این جهت که رابطه‌ای قراردادی با طرف دیگر داشته باشد یا رابطه‌ای غیرقراردادی بررسی می‌شود سپس تاریخچه و سیر تحول حقوق بین‌الملل خصوصی در خصوص محکمه

صالح بررسی می‌شود و در پایان پس از بررسی رویه‌ی فعلی محدوده‌ی اعمال شرط تعیین‌کننده مرجع صالح در اختلافات قراردادی بین‌المللی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۲. مسئله‌ی صلاحیت محاکم

برای حل و فصل دعوی بین‌المللی، ابتدا لازم است صلاحیت قضایی دادگاه احراز شود. تعیین دادگاه صالح در فرض تعارض صلاحیت‌های قضایی، یکی از مسائل مهم حقوق بین‌الملل خصوصی است. تشخیص دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوی، از بین دادگاه‌های دو یا چند کشور بر مسأله تعارض قوانین و قاعده حل تعارض قابل اعمال نیز مستقیماً مؤثر است. با توجه به این که دادگاه صلاحیتدار در کدام کشور واقع است، نظریه تعارض قوانین قابل اعمال متفاوت بوده و قانون صلاحیتدار تغییر خواهد کرد. زیرا هر دادگاهی از قواعد حل تعارض کشور خود برای تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوی بهره می‌گیرد. به این ترتیب اعتبار یا عدم اعتبار عمل حقوقی متنازع فیه و آثار هر عمل یا واقعه حقوقی و نتیجه نهایی دعوی در پیروزی یا شکست یکی از متداعیین با صلاحیت قضایی و دادگاه صالح ارتباط کامل دارد. (سلجوقی، ۱۳۷۷، صص ۳۱۵-۴۶۴)

برای احراز صلاحیت محاکم خارجی بر طبق ماده ۹ کنوانسیون لاهه در خصوص شناسایی و اجرای احکام خارجی مصوب ۱۹۷۱، بررسی شرایط صوری صلاحیت آن محاکم کفایت می‌کند. البته این موارد شامل احکام غیابی نمی‌شود؛ و بر مبنای ماده ۱۱ کنوانسیون مزبور، در موارد زیر صلاحیت محاکم صادرکننده احکام قضایی احراز شده تلقی می‌شود:

الف. در صورتی که خواننده در هنگام تسلیم دادخواست در کشور دادگاه رسیدگی‌کننده، دارای محل سکونت دائم باشد یا اینکه شرکت اصلی در کشور متبوع محکمه واقع باشد؛
ب. در صورتی که خواننده در هنگام تسلیم دادخواست در کشور دادگاه رسیدگی‌کننده دعوا دارای مؤسسه تجاری، صنعتی یا غیره باشد و یا دوایر نمایندگی در آن کشور داشته باشد؛
پ. اگر موضوع دعوی مربوط به اموال غیر منقولی باشد که در کشور دادگاه صادرکننده حکم واقع باشد؛
ت. اگر ضرر و زیان مادی در کشور صادرکننده حکم واقع شده باشد و عامل ضرر و زیان در آن هنگام در آن کشور حضور داشته باشد؛

ث. اگر توافق کتبی یا شفاهی اصحاب دعوی جهت تعیین صلاحیت آن دادگاه حاصل شده باشد؛

ج. اگر خواننده نسبت به دادرسی توسط دادگاه صادرکننده حکم مخالفی نداشته باشد؛

چ. در صورتی که حکم صادره علیه خواهان باشد؛

ح. توافق اصحاب دعوا در انتخاب دادگاه صالح بر اساس کنوانسیون ۱۹۶۵ لاهه.

بر اساس ماده ۱ معاهده فوق‌الذکر، در اموری به شرح ذیل اصحاب دعوا می‌توانند با توافق میان خود، دادگاهی صالح را جهت حل اختلافات آنان انتخاب نمایند؛ دادگاه مورد تراضی می‌تواند:
الف. دادگاه یکی از کشورهای متعاقد باشد؛ در این صورت دادگاه صالح توسط حقوق داخلی کشور عضو این کنوانسیون معین می‌گردد؛

ب. دادگاه مورد نظر در یکی از کشورهای عضو کنوانسیون واقع باشد؛ مشروط بر اینکه آن دادگاه توسط

قوانین داخلی آن کشور صالح به رسیدگی قضایی باشد.

بر طبق ماده ۲ این کنوانسیون، در مورد حل و فصل دعاوی بین‌المللی در امور مدنی و تجاری میان اشخاص، قانون مقرر در معاهده صلاحیت دارد. مواردی که از صلاحیت این کنوانسیون خارج است و امکان انتخاب دادگاه صالحه توسط اشخاص میسر نیست عبارتند از:

احوال شخصیه اشخاص، حقوق خانواده، تکالیف والدین نسبت به فرزندان؛/حقوق ارثیه؛/ورشکستگی اشخاص؛/حقوق عینی اموال غیر منقول.

لازم به ذکر است اجرای مفاد معاهده لاهه و انتخاب دادگاه صالح توسط اصحاب دعوا بر اساس ماده ۳ کنوانسیون، صرف نظر از تابعیت طرفین برای کشورهای متعاهد الزامی می‌باشد. بر طبق ماده ۱۵ این معاهده، کشورهای متعاهد می‌توانند انتخاب صلاحیت محاکم را توسط اصحاب دعوا به دلیل عدم وجود ارتباط میان ماهیت دعوا با دادگاه انتخابی یا به جهت عواقب سنگینی که بر اثر دادرسی توسط دادگاه ممکن است به وقوع بپیوندد نپذیرفته و رد نمایند. لذا ملاحظه گردید که برای تعیین دادگاه صالح در اغلب نظام‌های حقوقی دنیا عوامل ارتباط اقامتگاه، تابعیت، سکونت، محل وقوع یا استقرار و ... می‌توانند تعیین کننده باشد.

۲-۲. تأثیر موضوع دعوی در تعیین دادگاه صالح

در یک تقسیم‌بندی کلی عوامل ارتباط را می‌توان به دسته‌ی قراردادی و غیرقراردادی تقسیم کرد البته دسته‌ی غیرقراردادی خود شامل موارد متعددی خواهد شد. (الماسی، ۱۳۸۵، ص ۳۳) همچنین در خصوص دعاوی کیفری اصل سرزمینی بودن مورد قبول اغلب کشورهاست و تقریباً هیچ کشوری اجازه نمی‌دهد که محاکم خارجی به جرم وقوع یافته در آن کشور رسیدگی کنند و به رأی خارجی در این خصوص نیز ترتیب اثر نمی‌دهد. یکی دیگر از موضوعات غیر قراردادی در خصوص صلاحیت دادگاه‌ها دعاوی شبه جرم و مسئولیت مدنی است که در بسیاری از نظام‌های حقوقی محکمه‌ی محل وقوع فعل زیان‌بار صالح به رسیدگی به آن است. (سلجوقی، ۱۳۷۷، صص ۳۹۸-۴۰۲) برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی صراحتاً به این امر اشاره کرده‌اند که طرفین نمی‌توانند نسبت به محکمه صالح برای رسیدگی بر ضرر و زیان‌های آتی در قرارداد توافق نمایند و به اصطلاح دعاوی مسئولیت مدنی و شبه جرم خارج از صلاحیت محکمه انتخابی است.

۲-۳. تأثیر طرف دعوی در دادگاه صالح

یکی دیگر از عواملی که در تعیین محکمه‌ی صالح می‌تواند موثر باشد طرف دعوی است چنانچه پیش از این توضیح داده شد دعاوی می‌توانند به دو دسته‌ی قراردادی و غیرقراردادی تقسیم شوند در دسته قراردادی امکان طرح دعوی در محکمه‌ی منتخب صرفاً علیه طرف قرارداد وجود دارد لذا در صورتی که یک شرکت به موجب قراردادی محکمه‌ی صالح جهت حل و فصل اختلافات فی مابین با طرف قرارداد خود را دادگاه کشور ثالثی تعیین نماید، طرف قرارداد صرفاً علیه شرکت مزبور می‌تواند در محکمه‌ی منتخب طرح دعوی نماید و طرح دعوی علیه مدیران یا سهامداران شرکت یا اشخاص ثالث مرتبط با موضوع آن قرارداد در محکمه‌ای که بر اساس قواعد حل تعارض تعیین می‌شود امکان پذیر است مثلاً در یک فروش کالا خریدار می‌تواند علیه شرکت فروشنده در دادگاه منتخب طرح دعوی نماید لیکن علیه مدیران شرکت فروشنده‌ی کالا یا علیه کاپیتان کشتی‌ای که کالای قراردادی را حمل نموده است نمی‌تواند در آن محکمه طرح دعوی نماید مگر آنکه قواعد ایجاد صلاحیت‌های

قضایی در خصوص این افراد نیز همان دادگاه را حاکم بداند لیکن استناد به قرارداد در مورد این افراد پذیرفتنی نیست. لذا در تمام نظام‌های حقوقی این امر ضروری شناخته شده است که خوانده ارتباطی منطقی با محکمه‌ی رسیدگی کننده به اختلاف داشته باشد (میرفخرایی، ۱۳۶۴، ص ۱۸۲)

۲-۴. تاریخچه رویکرد حقوق بین‌الملل خصوصی بر مرجع صالح در دعاوی قراردادی و شبه جرم

اگرچه امروزه پذیرش اینکه طرفین یک قرارداد بین‌المللی خود با اراده‌ی آزاد قانون حاکم بر قرارداد و محکمه‌ی صالح جهت رسیدگی به اختلافات احتمالی را تعیین نمایند امری بدیهی به نظر می‌رسد و این امر مورد پذیرش محاکم اغلب کشورهای جهان واقع شده است، لیکن رویه‌ی اولیه در حقوق بین‌الملل خصوصی بدین گونه نبود و انتخاب قانون و محکمه‌ی صالح توسط طرفین مورد پذیرش نبود و تا مدتی نیز صرفاً با وضع استثناهایی اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی در این زمینه مورد پذیرش قرار گرفت به طوری که برخی معتقدند ماده ۹۶۸ قانون مدنی منعکس‌کننده‌ی همین دیدگاه است و از آن نمی‌توان برای حمایت مطلق از اصل حاکمیت اراده در انتخاب قانون و محکمه‌ی صالح جهت دعاوی قراردادی بهره جست. (ایرانپور، ۱۳۸۱، ص ۳۹)

در سال ۲۰۱۱ آیین نامه بروکسل ۱ به تصویب شورای اروپا رسید که جایگزین کنوانسیون بروکسل در مقوله محکمه صالح شد. در ماده ۲۳ این کنوانسیون آمده است که هیچ‌گونه ارتباط موضوعی میان طرفین یا موضوع اختلاف در قلمرو دادگاه منتخب لازم نیست و این در حالی بود که در حقوق عرفی (کامن لا) به خصوص رویه قضایی آمریکا و انگلستان امکان سلب صلاحیت از دادگاه منتخب به نفع دادگاه مناسب‌تر وجود داشت.

در سال ۱۹۷۲ دیوان عالی آمریکا در پرونده‌ای موسوم به "برمن" با ترتیب اثر دادن به انتظارات مشروع طرفین، آزادی اراده‌ی طرفین را در تعیین مرجع رسیدگی به دعوا و عنصری ضروری در تجارت و بازرگانی بین‌المللی توصیف نمود، موجب رفع ابهام از مرجع رسیدگی به دعوا و عنصری ضروری در تجارت و بازرگانی بین‌المللی توصیف نمود، منتها به شرط آن که اولاً طرف مقابل نتواند اثبات نماید که اجرای این شرط بر مبنای اوضاع و احوال نامتعارف بوده است (Reasonableness) و ثانیاً اعمال شرط محکمه‌ی منتخب مغایر با دکتترین دادگاه نامناسب نباشد (Forum Shopping) دکتترین اخیر در فرضی اعمال می‌شود که دادگاه صلاحیت‌دار دیگری وجود دارد که موقعیت مناسب‌تری برای رسیدگی به آن دعوی نسبت به محکمه منتخب دارد.

کنوانسیون لاهه ۲۰۰۵ راجع به توافقات‌های انتخاب دادگاه است (که در امتداد یک کنفرانس دائمی بین‌المللی بود که در سال ۱۸۹۳ تشکیل شده بود و درباره موضوعات حقوق بین‌الملل خصوصی قواعدی را مدون می‌ساخت، در حال حاضر ۶۵ کشور در آن عضویت دارند و بیش از ۳۷ کنوانسیون بین‌المللی در این کنفرانس تصویب شده است)، حاوی دو نکته‌ی اساسی است: به رسمیت شناختن صریح اینکه دادگاه منتخب باید به دعوی رسیدگی نماید و دوم آنکه هر دادگاه دیگری می‌بایست از رسیدگی خودداری کند. (مقصودی، ۱۳۸۹، صص ۱۵۲-۱۵۵)

یکی از استثناهای مهمی که مانع اجرای شرط محکمه‌ی منتخب طرفین به موجب کنوانسیون لاهه ۲۰۰۵ است، دکتترین دادگاه نامناسب است. مهم‌ترین مصداق این استثنا نیز دعوی شبه جرم بین‌المللی می‌باشد. بر اساس دکتترین دادگاه نامناسب در ماده ۱۹ این کنوانسیون آمده است که هر کشور می‌تواند اعلام نماید که در صورتی که به جز شرط، هیچ‌گونه ارتباطی میان این کشور و طرفین یا موضوع اختلاف وجود نداشته باشد دادگاه‌های آن کشور از رسیدگی به دعوا خودداری خواهند کرد.

بر اساس آیین نامه بروکسل ۱ در صورتی که دعوی در محکمه دیگری در حال رسیدگی باشد حتی اگر طرفین بر محکمه دیگری توافق کرده باشند، محکمه منتخب باید از رسیدگی خودداری ورزد (ایراد امر مطروحه) لیکن این امر در کنواسیون لاهه مورد تصریح واقع نشده است.

۲-۵. حدود صلاحیت مرجع حل اختلاف منتخب طرفین

یکی از مباحث بسیار مهم در حوزه‌ی دعوی قراردادی که در موضوع این مقاله نیز بسیار حائز اهمیت است محدوده قانون و محکمه منتخب طرفین است. بدین معنا که آیا اگر طرفین در قرارداد خود مرجع داوری یا دادگاهی را به عنوان مرجع صالح تعیین نمودند این مرجع نسبت به هر اختلافی میان آن دو صلاحیت دارد؟ منظور از اختلافات ناشی از قرارداد چیست و آیا تمام اختلافات ناشی از قرارداد قابل رسیدگی در مرجع منتخب هستند؟ به عنوان مثال در دعوی مسئولیت قراردادی ممکن است که دادگاه حکم به جبران خسارات یا الزام به انجام موضوع قرارداد دهد. در زمینه‌ی دعوی مسئولیت مدنی و شروط محدودکننده مسئولیت، آیا قرارداد می‌تواند محکمه صالح برای دعوی مسئولیت مدنی ناشی از آن قرارداد را تعیین نماید و محدوده مسئولیت را نیز تعیین کند مثلاً امکان جبران عدم‌الرفع یا خسارات متعاقب را منتفی اعلام نماید و مانند آن. این مسئله در نظام‌های مختلف حقوقی متفاوت است به عنوان مثال موضع رویه قضایی انگلستان در تفسیر محدوده قرارداد در حقوق بین‌الملل خصوصی با آنچه فرانسه و آلمان و دیگر کشورها اتخاذ می‌کنند بسیار متفاوت است. (لاگارد ت. ی، ۱۳۷۵، ص. ۳۰۸)

همچنین مطابق آیین نامه بروکسل که بیان می‌دارد اگر دعوی در محکمه کشور دیگری در حال رسیدگی باشد حتی اگر طرفین بر محکمه‌ی دیگری توافق کنند محکمه منتخب باید از رسیدگی خودداری نماید، ممکن است دعوی مسئولیت مدنی نخست طرح گردد و هم‌چنین بدون اعتنا به محکمه منتخب در قرارداد محکمه محل وقوع فعل زیان‌بار مطابق قواعد حل تعارض تعیین گردد و آن دادگاهی جز دادگاه کشور مصرح در قرارداد باشد. در این صورت چنانچه دادگاه جهت احراز تقصیر مجبور به ورود به تعهدات قراردادی گردد دیگر بعداً محکمه کشور صالح به موجب قرارداد نمی‌تواند نسبت به همین موضوع قراردادی که پیش از آن در دادگاه کشور دیگری در حال رسیدگی است یا رسیدگی آن قبلاً انجام شده و خاتمه یافته است مجدداً رسیدگی نماید. این قاعده فواید عملی فراوانی دارد و نه تنها از اطاله رسیدگی و اجرای آرای بین‌المللی می‌کاهد بلکه رسیدگی‌های مضاعف که هزینه بر نیز هستند را خاتمه می‌دهد و از تعارض احتمالی آراء در آینده جلوگیری می‌نماید، هرچند ممکن است (M. V. Clarkson, 2006, pp. 211-267) به قیمت نادیده گرفتن حاکمیت اراده طرفین قرارداد باشد. اینکه دعوی متعدد نسبت به موضوع واحد در دادگاه‌های کشورهای مختلف طرح شود (صلاحیت موازی) گاهی ناشی از همین اختلاف در تعریف محدوده دعوی قراردادی است محکمه منتخب به موجب قرارداد تا کجا بر دعوی حکومت دارد یا به بیان دیگر نسبت به چه دعوی صلاحیت دارد و کدام دعوی قراردادی محسوب می‌شوند؟

کنواسیون لاهه ۲۰۰۵ در خصوص ایراد امر مطروحه صراحتاً حکمی نداده است لیکن در خصوص محدوده شمول محکمه منتخب مقرراتی را وضع کرده است و نه تنها موضوعاتی را از حیطه محکمه منتخب قرارداد خارج کرده است مانند قراردادهای انتظامی و مصرف و موضوعات داوری، بلکه در ماده ۱۹ اجازه حکومت محکمه مناسب بر محکمه منتخب را می‌دهد (مقصودی، ۱۳۸۹، صص ۱۵۶-۱۵۷) که یکی از مهم‌ترین مصادیق آن دعوی شبه جرم است بالاخص در جایی که هیچ‌گونه ارتباطی میان محکمه منتخب و موضوع و طرفین اختلاف وجود ندارد. پرونده‌ای که در قسمت اول این مقاله شرح آن رفت یکی از نمونه‌های همین موضوع است: در این

پرونده طرفین اختلاف یک شرکت اماراتی و شرکتی با تابعیت جزایر مارشال است که حتی محل فعالیت شرکت و محل اقامت و تابعیت مدیران آن‌ها نیز کشورهای جز انگلستان (کشور محل محکمه‌ی منتخب) هستند. (ایران و سوئیس کشور محل اقامت و تابعیت مدیران و منطقه دریای مازندران منطقه‌ی محل فعالیت طرفین و وقوع فعل زیان‌بار). محل انعقاد و اجرای قرارداد نیز ارتباطی با محکمه منتخب ندارد. لذا حتی در حوزه‌ی دعاوی قراردادی نیز ممکن است محکمه منتخب به نفع دادگاه مناسب کنار گذاشته شود چنانچه در رویه‌ی قضایی انگلستان و فرانسه و حتی گاهی امریکا ملاحظه شده است، در حوزه مسئولیت مدنی در برابر مسئولیت قراردادی نیز به طریق اولی محکمه منتخب قراردادی بر دعاوی مسئولیت مدنی حکومت نخواهد داشت. چراکه محکمه محل وقوع فعل زیان بار اغلب به دعاوی مسئولیت مدنی رسیدگی می‌کند در حالی که محکمه منتخب علی‌الاصول می‌تواند به دعاوی قراردادی رسیدگی کند.

در خصوص محدوده اعمال قانون و محکمه‌ی منتخب بر قرارداد بسیاری بر این عقیده‌اند که صرفاً مسائل تشکیل و تفسیر و اجرای قرارداد در محدوده حاکمیت اراده‌ی طرفین است در خصوص سایر موارد جانبی که در حوزه‌ی تعهدات قراردادی نمی‌گنجد دیگر نمی‌توان به حاکمیت اراده طرفین ترتیب اثر داد (نیکبخت، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱)

پرداخت خسارات غیرجبرانی یا تنبیهی از جمله مسائلی است که از حیثه مسئولیت قراردادی فراتر می‌رود لذا قانون مادی حاکم بر تعهدات قراردادی و محکمه منتخب از نظر برخی مناسب برای رسیدگی به این موضوعات نیست هرچند که این موضوعات ارتباط تنگاتنگی با قرارداد دارند. (مهرن، ۱۳۸۱، ص ۱۵۴)

۳. مرجع صالح جهت رسیدگی به دعاوی مسئولیت مدنی

۳-۱. کلیات

قواعد تعیین صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها در کشورهای مختلف بر حسب اینکه چه مبنایی برای تعیین صلاحیت پذیرفته باشند، متفاوت هستند. مثلاً صلاحیت مبتنی بر تابعیت بدین معنا که دادگاه کشور متبوع خواهان یا خوانده مرجع صالح برای رسیدگی به آن اختلاف بین‌المللی باشد یا در معیار صلاحیت مبتنی بر حضور که یکی از ملاک‌های صلاحیت در انگلستان است صرف حضور خوانده در کشور مقر دادگاه برای صلاحیت رسیدگی دعوی در دادگاه آن کشور کافی است چراکه او امکان حضور و دفاع از خود در دادگاه را دارد. صلاحیت دادگاه محل وقوع فعل زیان بار نیز یکی از مبانی مهم محکمه صالح برای رسیدگی به دعاوی مسئولیت مدنی در بسیاری از کشورهاست.

۳-۲. موضع حقوق بین الملل

کنواسیون بروکسل ۱۹۶۸ و کنواسیون لوگانو ۱۹۸۸ از جمله مقررات بین‌المللی مهمی است که در حوزه صلاحیت محاکم نیز قواعدی را وضع نموده است در ماده ۵۳ کنواسیون بروکسل قاعده اصلی و اولیه برای دعاوی مسئولیت مدنی محکمه محل وقوع فعل زیان‌بار عنوان گردیده است لیکن در کنار آن قاعده دادگاه مناسب به عنوان یک مکمل مورد تجویز قرار گرفته است تا قضات در هر مورد با توجه به شرایط پرونده نسبت به تعیین محکمه‌ی صالح اقدام نمایند. (Morris, 2000, pp. 291-301)

در خصوص ملاک دادگاه محل وقوع فعل زیان بار باید خاطر نشان شود که اغلب در دعوی بین‌المللی مسئولیت مدنی، تعیین محل دقیق فعل زیان بار نیز دشوار است چراکه در بسیاری از مواقع دو یا چند کشور با عناصر مختلف وقوع فعل زیان بار در ارتباط هستند به عنوان مثال در دعوی جبران خسارت ناشی از نشر و توزیع اثر یک نویسنده با نقض حق کپی رایت وی، چاپ و تکثیر اثر در یک کشور انجام شده بود و توزیع آن در کشوری دیگر. در این قبیل موارد سؤال این است که کدام کشور محل وقوع فعل زیان بار تلقی می‌شود تا محکمه‌ی همان کشور صالح به رسیدگی به دعوا باشد. در برخی از نظام‌های حقوقی این باور وجود دارد که بایستی جهت اعمال این قاعده تمامی عناصر وقوع فعل زیان بار در کشور مقر دادگاه رخ داده باشد چنانچه برخی از قضات انگلیسی تا مدت‌ها بر این باور بودند. لیکن در حال حاضر تمایل اغلب نظام‌های حقوقی بدین سمت و سو رفته است که صرف وجود یکی از عناصر و اسباب مسئولیت و عوامل ورود زیان و خسارت جهت صلاحیت آن محکمه کافی است.

ملاک دیگر ملاک دادگاه مناسب است که در برخی کشورها به عنوان ملاک مستقل و اصلی انتخاب شده است و در برخی کشورها به عنوان یک دکترین مکمل در کنار قاعده اصلی دادگاه محل وقوع فعل زیان بار مورد استفاده واقع می‌شود اصطلاح دادگاه مناسب در کتب حل تعارض با عناوین مختلفی مورد استناد واقع شده است مانند *Proper jurisdiction*. (سلجوقی، ۱۳۷۷، ۳۹۰-۳۹۳) امروزه هدف اصلی و اولیه مسئولیت مدنی در اغلب نظام‌های مترقی حقوقی بیشتر جبران خسارات زیان دیده است تا تنبیه عامل زیان. لذا دادگاه مناسب بر این اساس از میان کشورهایی که عناصر مختلف خسارت در آن‌ها رخ داده‌اند دادگاه کشوری خواهد بود که بیشترین حمایت را از زیان دیده نماید مثلاً در پرونده‌ای که یک تبعه مالتی به دلیل خسارات وارد بر وی در کشوری آفریقایی علیه کارفرمای انگلیسی خود در انگلستان طرح نمود چنانچه جبران خسارات بر اساس قانون محل وقوع فعل زیان بار که آن کشور آفریقایی بود اعمال می‌گردید خسارت قابل پرداخت به زیان دیده ۵۳ پوند بود در حالی که بر اساس قانون محل دادگاه انگلستان ۲۲۵۱ پوند قابل پرداخت بود چراکه بر اساس مقررات انگلستان خسارات معنوی و غیر پولی نیز قابل جبران و پرداخت می‌باشد حال آن که در کشور محل وقوع فعل زیان بار این خسارات قابل پرداخت نبود. (G.M.V. Clarkson, 2006, pp. 267-285)

حتی در یک دیدگاه زیان دیده خود انتخاب می‌نماید که کدام دادگاه مناسب‌تر برای وی است و در واقع ملاک دادگاه مناسب به انتخاب زیان دیده است لیکن در حقوق آمریکا دادگاه مناسب دادگاهی است که بیشترین ارتباط یا نزدیک‌ترین ارتباط را با خسارت و زیان داشته باشد. مثلاً یکی از مثال‌هایی که در اغلب کتب حقوقی حل تعارض اخیر ذکر شده است مسئله خسارات ناشی از عیب کالا یا تولید است. در این خصوص ممکن است چنانچه دعوی در محل وقوع فعل زیان بار طرح شود فایده چندانی برای خواهان (زیان دیده) نداشته باشد چراکه تولیدکننده یا فروشنده کالای معیوب ممکن است در کشور مذکور اموالی برای توقیف و جبران سریع خسارات نداشته باشد تا از محل توقیف و فروش آن، خسارات زیان دیده جبران گردد (J. Morris, 2000, PP. 424-452) البته در اینکه در قواعد مربوط به محکمه صالح بایستی نفع خواهان را در نظر گرفت یا خواننده رویکرد واحدی در کشورهای مختلف وجود ندارد.

۳-۴. موضع حقوق ایران

در بین مبانی مختلف، اقامتگاه خواننده مهمترین مبنای احراز صلاحیت دادگاه‌ها، نه تنها در حقوق داخلی کشورها بلکه در تعیین صلاحیت بین‌المللی است. به نظر می‌رسد قاضی برای تعیین صلاحیت بین‌المللی باید به ماده ۱۱

قانون آ.د.م. که متضمن قاعده اساسی صلاحیت دادگاه یا اقامتگاه خواننده است مراجعه نماید زیرا قاعده صلاحیت دادگاه اقامتگاه خواننده اصل و قواعد دیگر صلاحیت محلی استثناء بر آن می‌باشد، از طرفی چون دعاوی مسئولیت مدنی یک دعوی منقول بوده و از زمره استثنائاتی که قانون گذار دادگاه محل خاصی را صالح اعلام کرده باشد، نیست فلذا مشمول قاعده صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده می‌باشد.

۳-۴. تحلیل کلی مبانی و ملاک‌های دادگاه صالح در دعاوی مسئولیت مدنی

با توجه به توضیحات مختصری که در سه گفتار پیشین بیان شد روشن گردید که در نظام‌های حقوقی مختلف محکمه صالح برای حل دعاوی بین‌المللی در حوزه مسئولیت مدنی یا براساس ملاک اقامتگاه خواننده تعیین می‌گردد و یا بر اساس محل وقوع فعل زیان بار و یا براساس معیار دادگاه مناسب.

۴. تعارض در صلاحیت محاکم در دعاوی مسئولیت مدنی و دعاوی مسئولیت قراردادی

۴-۱. طرح موضوع

مسئله مربوط به دعاوی مسئولیت مدنی در فرض تعیین قانون حاکم و در فرض تداخل آن با دعاوی مسئولیت قراردادی دچار پیچیدگی‌های بیشتری می‌شود. با توجه به آن که مسئله قانون حاکم از بحث این مقاله خارج است از تفصیل در این خصوص اجتناب می‌شود. اگرچه مسئله تعیین قانون حاکم بر دو دعاوی مسئولیت مدنی و مسئولیت قراردادی در برخی کتب حقوقی حل تعارض پراخته شده است لیکن در باب مسئله تعیین دادگاه صالح در فرض تداخل این دو دعوی و حل مسئله صلاحیت‌های موازی در این موضوع بررسی نشده است.

اثر تداخل دو دعاوی مسئولیت مدنی و مسئولیت قراردادی گاه در حد استناد به یکی به عنوان دفاع در دیگری است مانند آن که کارفرمایی به استناد خاتمه‌ی قرارداد استخدامی و تداوم حضور کارگر در محل کار علیه وی دعوی ورود به ملک دیگری و مزاحمت را طرح کند درحالی که کارگر مدعی عدم خاتمه قرارداد و تداوم اعتبار قرارداد باشد و به این جهت دعوی را نادرست بداند. گاهی دو دعوا با هم تراحم دارند بدین معنا که در صورت پذیرش یکی دعوی دیگر از اعتبار می‌افتد مانند آن که در قراردادی شرط معافیت از مسئولیت گنجانده شده باشد و شخص زیان دیده دعوی مسئولیت مدنی طرح نماید در اینجا دادگاه صرفاً اگر به دعوی قراردادی نیز ورود کند و نسبت به اعتبار یا عدم اعتبار شرط معافیت از مسئولیت نظر دهد می‌تواند به دعوی مسئولیت مدنی نیز رسیدگی نماید یا از رسیدگی خودداری نماید.

لیکن صرف نظر از حل این دشواری‌ها، دشواری مهم‌تری که در این موضوع وجود دارد و می‌تواند در حل دشواری نخست موثر باشد مسئله صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به هر دو دعاوی مسئولیت مدنی و مسئولیت قراردادی است. تمامی دو فرض موضوعی فوق‌الذکر وقتی مصداق دارد که هر دو دعاوی مسئولیت مدنی و دعوی قراردادی در یک دادگاه مطرح شود، در حالی که اگر بنا به ایراد یکی از طرفین دعوا یا به تشخیص قاضی رسیدگی کننده یکی از دو دعوا از صلاحیت محکمه خارج شود دیگر فرض جمع این دعاوی مسئولیت مدنی و دعوی قراردادی در یک پرونده موضوعیت نمی‌یابد.

۴-۲. امکان طرح دعوای مسئولیت مدنی و قراردادی در یک دادگاه

آنچه از اغلب کتب حقوق حل تعارض قابل استنباط است آن است که در دعوای مسئولیت مدنی به قرارداد و نکاتی از آن استناد می‌شود، که لزوماً ممکن است مسئولیت قراردادی نباشد بلکه مباحثی نظیر فسخ یا بطلان یا اعتبار قرارداد یا شروط معافیت یا تحدیدکننده مسئولیت مندرج در قرارداد باشد. این استناد به قرارداد در دعوای مسئولیت مدنی نیز خود یا به عنوان دفاع در ماهیت است یا ایرادی به صلاحیت یا تعیین‌کننده حدود صلاحیت دادگاه (به‌ویژه در شروط معافیت یا تحدیدکننده مسئولیت). لیکن نکته اساسی این است که ورود دعوای مسئولیت مدنی در یک دعوای قراردادی و بالاخص دعوای مسئولیت قراردادی کمتر مورد بحث قرار گرفته است. لذا سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا محکمه‌ای که به موجب قرارداد میان طرفین و تصریح و تراضی، صالح برای رسیدگی به دعوای قراردادی شده است یا به موجب عوامل ارتباط قراردادی نظیر محل اقامت خواننده یا محل انعقاد قرارداد، صالح برای رسیدگی به دعوای قراردادی تشخیص داده شده است، می‌تواند به دعوای مسئولیت مدنی که علی‌القاعده محکمه صالح آن محل وقوع فعل زیان‌بار است رسیدگی نماید؟ یک فرض این است که با توجه به آنکه در خصوص محکمه صالح برای دعوای مسئولیت مدنی به عنوان دکتین مکمل صلاحیت دادگاه محل فعل زیان‌بار، دکتین دادگاه مناسب نیز پذیرفته شده است و یکی از فروض دادگاه مناسب همین دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای قراردادی است، پس دادگاه صالح قراردادی نیز می‌تواند به عنوان دادگاه مناسب صالح به رسیدگی تلقی شود. کاهش هزینه‌های خواهان (زیان‌دیده)، تسریع و سهولت در اجرای رأی، پرهیز از صدور آراء متعارض و صلاحیت‌های موازی، دسترسی آسان به ادله و شهود، وجود عوامل ارتباط مؤثر، سهولت در امکان دفاع توسط خواننده در آن محکمه از جمله دلایلی است که برای جمع این دو دعا در یک دادگاه مطرح شده است. در جایی که دادگاه صلاحیت‌دار برای رسیدگی به دعوای قراردادی، دادگاه مناسبی برای دعوای مسئولیت مدنی نیز تلقی شود جمع این دو دعا در یک دادگاه ممکن و میسر خواهد بود. لیکن همین فرض نیز خود با دو چالش روبه‌رو است: نخست آنکه چگونه و بر اساس کدام ملاک‌ها می‌توان تشخیص داد که دادگاه مناسب کدام است؟ و دوم آنکه در فرضی که دادگاه قراردادی دادگاه مناسبی برای دعوای مسئولیت مدنی نبود تکلیف چه خواهد بود؟ چراکه ممکن است این امر منجر به آن شود که خواهان از دو سبب مسئولیت قراردادی و مسئولیت مدنی هریک در دادگاهی مجزا استفاده کند و دوبار خسارت برای یک واقعه دریافت نماید. همچنین ممکن است نتیجه این دو دعا متعارض با یکدیگر شود.

به عنوان نمونه در فرض مسئله مطروحه در این مقاله چنانچه دعوای مسئولیت قراردادی به موجب تصریح طرفین در قرارداد و تأیید کنوانسیون رم در صلاحیت دادگاه تجاری انگلستان است، لیکن این دادگاه هیچ‌گونه عامل ارتباط قراردادی و قهری با موضع اختلاف جز توافق و تصریح طرفین در خصوص دعوای قراردادی ندارد. در همین دعا خواهان با اضافه کردن خواندگان غیرقراردادی به دعا، دعوای مسئولیت مدنی علیه آن‌ها را نیز در این محکمه قراردادی طرح می‌نماید. این در حالی است که خواندگان معتقدند محکمه صالح برای رسیدگی به دعوای مسئولیت مدنی محاکم ایران‌اند چراکه هم محل اقامت خواندگان دعوای مسئولیت مدنی این کشور است و هم محل وقوع فعل زیان‌بار، لذا امکان دسترسی شواهد و تحقیق محلی و احضار شهود، جلب ثالث (تثوری دادگاه مناسب) نیز میسرتر است. حال آن که از میان سه مدیر شرکت خواننده دو نفر از آن‌ها نه ویزای انگلستان را دارند و نه با توجه به تعطیلی سفارت انگلستان در ایران امکان اخذ ویزا جهت حضور در دادگاه و دفاع را دارند و نه به زبان انگلیسی تسلطی دارند. البته دادگاه استدلال نموده بود که امکان اخذ وکیل انگلیسی برای خواندگان وجود

دارد و دادگاه نیز حاضر است مترجم در اختیار خواندگان بگذارد و حتی از طریق ویدئو کنفرانس و اینترنت امکان حضور و دفاع آن‌ها در دادگاه را فراهم آورد.

لذا ملاحظه می‌شود که تشخیص دادگاه مناسب و انتخاب جمع دو دعوا در یک دادگاه یا طرح آن‌ها در دادگاه‌های دو کشور متفاوت امری بسیار دشوار است.

بی‌تردید باید از اصول اولیه در دعوی مسئولیت صیانت کرد و مانع از آن شد که زیان‌دیده از طرح دعوی مسئولیت کسب سود نماید و دوبار یک خسارت را دریافت کند یک بار از باب مسئولیت قراردادی و یک بار مسئولیت قهری. البته گاهی بر اساس این که در کدام دادگاه دعوی مسئولیت مدنی طرح شود و قانون حاکم بر دعوی مسئولیت مدنی کدام باشد میزان خسارت و عناوینی که در مسئولیت مدنی امکان دریافت خسارت وجود دارد متفاوت می‌گردد.

مثلاً در نظام حقوقی ایران مبنای مسئولیت مدنی همچنان نظریه تقصیر است و بار اثبات و دشواری اثبات برای زیان‌دیده (خواهان) سنگین است درحالی که مطابق نظام حقوقی انگلستان امکان مطالبه خسارات معنوی و غیرپولی و عدم‌النفع و خسارات متعاقب وجود دارد و مبنای مسئولیت نیز از نظریه تقصیر عدول کرده و مبانی مناسب‌تری به حال زیان‌دیده مقرر شده است. این قبیل موارد به معنای اخذ خسارات مضاعف نیست لیکن اگر یک بار از بابت مسئولیت مدنی و یک بار از بابت مسئولیت قراردادی خسارت دریافت شود این امر خلاف قواعد پذیرفته شده در کلیه نظام‌های حقوقی است. حال سؤال این است که طرح دو دعوا در دو دادگاه متفاوت می‌تواند بستر مناسب‌تری برای اخذ خسارت مضاعف باشد یا تجمع در یک دادگاه؟

۴-۳. رفع تعارض

در صورت تعارض در صلاحیت دادگاه‌ها در دعوی مسئولیت مدنی و مسئولیت قراردادی دو راه حل متصور است. نخست آنکه خواهان را ملزم نماییم که خود انتخاب کند و صرفاً دعوا را بر یک مبنا طرح نماید. در این صورت دادگاه باید تشخیص دهد که آیا صلاحیت رسیدگی به آن دعوا را دارد یا خیر. در پرونده مطروحه در این مقاله چنانچه خواهان صرفاً دعوی مسئولیت قراردادی را انتخاب نماید نتیجه روشن است که خواندگان غیرقراردادی از دعوا حذف می‌شوند و مطابق تصریح قرارداد دادگاه انگلستان صالح به رسیدگی خواهد بود.

لیکن چنانچه تفکیک یا جمع دو دعوا را در اختیار دادگاه قرار دهیم و از محاکم بر مبنای نزاکت بین‌المللی و اصل عدالت و انصاف بخواهیم که در موارد صلاحیت موازی از رسیدگی به دعوی خارج از صلاحیت خود سرباز زنند، تشخیص آن که دعوا در صلاحیت قضایی محکمه مربوطه نیست را به خود محکمه سپرده‌ایم و محکمه بر اساس قواعد صلاحیت حاکم در کشور خود این تصمیم را خواهد گرفت نتیجه آن خواهد بود که چون قواعد مزبور در کشورهای مختلف متفاوت است صلاحیت‌های موازی رخ خواهد داد و به یک دعوا دو بار رسیدگی خواهد شد و در مرحله اجرا با دو رأی در مورد یک موضوع که ممکن است متعارض هم باشند مواجه می‌شویم. مثلاً دادگاه انگلستان بر اساس کنوانسیون بروکسل و قواعد حل تعارض انگلستان در کامن‌لا، دکتترین دادگاه مناسب را پذیرفته است. فلذا ممکن است بر این اساس که دادگاه انگلستان انتخاب خواهان بوده است و از مبانی دکتترین دادگاه مناسب در دعوی مسئولیت مدنی حمایت از زیان‌دیده (خواهان) است و از طرفی چون دادگاه انگلستان در حال رسیدگی به دعوی قراردادی است بهترین و مناسب‌ترین مرجع برای رسیدگی به دعوی قراردادی نیز است. لیکن دادگاه ایران بر اساس قواعد صلاحیت مندرج در قانون آیین دادرسی دادگاه محل اقامت

خوانندگان را صالح بداند و یا بر اساس اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع فعل زیان‌بار خود را صالح اعلام نماید یا حتی استدلال شود که دادگاه ایران با توجه به دسترسی آسان‌تر به شهود و ادله و سهولت در تحقیق محلی دادگاه مناسب‌تر است.

نتیجه

نظری که توافق طرفین بر طرح دعوی مسئولیت مدنی در داوری یا محکمه یک کشور را خلاف نظم عمومی و غیر مؤثر می‌داند دیدگاهی افراطی به نظر می‌رسد که در دعوی مربوط به حقوق خصوصی و مالی چندان موجه نیست. بنابراین مطابق قواعد عام از جمله اصل حاکمیت اراده و اعتبار قراردادهای خصوصی باید توافق طرفین بر انتخاب مرجع رسیدگی و دادگاه صالح که مشخصاً مربوط به دعوی مسئولیت مدنی آنان بوده باشد را معتبر دانست و مورد احترام قرار داد. ولی در دعوی موضوع بحث این مقاله، توافق صریح یا ضمنی قبلی یا بعدی در خصوص دادگاه صلاحیت‌دار جهت رسیدگی به دعوی مسئولیت مدنی و ضمان قهری وجود نداشته و بحث بر سر امکان تسری شرط انتخاب دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوی قراردادی، به دعوی شبه جرم و مسئولیت مدنی است. شاید در صورت ارتباط کامل دو دعوی و وجود مبانی و جهات دیگر برای صلاحیت دادگاه جهت رسیدگی به دعوی مسئولیت مدنی و ضمان قهری، توجیهی جهت توسعه صلاحیت دادگاه منتخب رسیدگی‌کننده به دعوی قراردادی، به دعوی مسئولیت مدنی و تجمیع دعوی وجود داشته باشد ولی در فرضی که هیچ عامل ارتباط معقولی بین قرارداد و شبه جرم منشأ دعوی مسئولیت مدنی با کشور متبوع دادگاه رسیدگی‌کننده وجود ندارد و تنها عامل ارتباط دادگاه با قرارداد و ایجاد صلاحیت برای دعوی قراردادی، توافق طرفین بر صلاحیت دادگاه مزبور جهت رسیدگی به دعوی ناشی از قرارداد است، تسری آن به دعوی شبه جرم چندان موجه به نظر نمی‌رسد. زیرا این امر موجب تحمیل هزینه‌های گزاف مادی و غیر مادی بر خواندگانی است که نه تنها شرط دادگاه صالح مندرج در قرارداد محدود به دعوی قراردادی بوده و این دعوی را شامل نمی‌شده، بلکه اساساً این خوانندگان طرف قرارداد نیز نبوده‌اند. از سوی دیگر تقریباً اهم عوامل ارتباط اعم از اقامتگاه بیشتر خوانندگان و محل وقوع فعل زیان‌بار و دعوی مرتبط مطروحه دیگر همگی در ایران بوده و از این منظر دادگاه‌های ایران جهت رسیدگی به این دعوی مناسب‌تر تلقی و از لحاظ معیارهای حقوق بین‌الملل خصوصی در زمینه قواعد حل تعارض بین صلاحیت‌های قضایی، واجد صلاحیت تلقی می‌شوند.

فهرست منابع

۱. الماسی، نجادعلی (۱۳۸۵). حقوق بین‌المللی خصوصی. نشر میزان، چاپ چهارم.
۲. ایرانپور، فرهاد (۱۳۸۱). نگاهی اجمالی به اصل حاکمیت اراده در حیطه‌ی انتخاب حاکم بر تعهدات ناشی از قراردادهای تجاری. مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۵۵.
۳. بردبار، محمدحسین (۱۳۶۵). اجرای احکام مدنی خارجی در انگلستان از نقطه نظر کامن لا. مجله حقوقی بین‌المللی شماره ۵.
۴. سلجوقی، محمود (۱۳۷۷). حقوق بین‌الملل خصوصی. جلد دوم (تعارض قوانین)، نشر دادگستر.
۵. لاگارد، پل، ترجمه محمد اشتری (۱۳۷۵). حقوق بین‌الملل خصوصی نوین در زمینه قراردادهای پس از لازم‌الاجرا شدن کنواسیون رم ۱۹ ژوئن ۱۹۸۱. مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۱.

۶. مقصودی، رضا (۱۳۸۹). شروط صلاحیت قضایی در حقوق بین‌الملل خصوصی پژوهشنامه حقوق کیفری. شماره ۲.
۷. مهن، آرتور ت. ون، ترجمه‌ی فرهاد خماسی‌زاده (۱۳۸۱). تدوین کنوانسیون جهانی درباره‌ی صلاحیت قضایی بین‌المللی و آثار و احکام خارجی. مجله تخصصی الهیات و حقوق دانشگاه علوم رضوی، سال اول شماره ۱.
۸. میرفخرایی، محمدجواد. ادوایر- برنشتاین، ریستائو (۱۳۶۴). اجرای احکام دادگاه‌های خارجی به وسیله‌ی دادگاه‌های ایالتی و فدرال آمریکا. مجله حقوقی بین‌المللی شماره ۲.
۹. نیکبخت، حمیرضا. (۱۳۸۳). مسائل مطرح در قانون حاکم بر قرارداد. مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۹.

1. C.M.V. Clarkson, J. H. (2006). **The conflict of laws**, Oxford university press
2. Morris, J. (2000). **The conflict of law**, In D. MacCleavean, Sweet